

اداره فضولی اموال دیگری در حقوق مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق مصر و فرانسه

علی عباس حیاتی

مقدمه:

ماده ۳۰۶ قانون مدنی می‌گوید: «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد. در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.»

قانون مدنی ایران در ماده مذکور تأسیسی را که می‌توان آن را اداره فضولی اموال دیگری نامید بیان می‌کند این تأسیس در حقوق فرانسه به (d'Gestion affaires) مشهور است. اداره فضولی مانند وکالت است با این تفاوت که وکیل با اختیار قبلی از طرف مالک اموال او را اداره می‌نماید و اداره کننده اموال دیگری بدون داشتن اختیار و یا

اجازه از طرف مالک اموال او را اداره می‌کند.

تأسیس فوق را نمی‌توان وکالت فضولی محسوب نمود زیرا در وکالت فضولی موکل می‌تواند وکالت را تنفیذ و یا رد نماید ولی در اداره اموال دیگری با توجه به نفس عمل انجام شده بین اداره کننده و کسی که اموال او اداره شده است ایجاد تعهد می‌شود.

سابقه این تأسیس حقوقی را باید در حقوق رم جست‌وجو کرد، در فقه راجع به این موضوع بحثی نشده است هرچند توجیه این قاعده براساس اصول کلی که در فقه وجود دارد امکان‌پذیر است با وجود این در مورد اینکه هدف قانونگذار و مبنای این ضمان قهری چه بوده است؟ ماهیت حقوقی آن آیا وکالت، شبه عقد و یا اجاره است؟ آیا ایقاع است؟ آیا استیفای نارواست بایستی به سابقه تاریخی این موضوع در حقوق رم و تحلیلها و بررسیهایی که حقوقدانان فرانسه به عمل آورده‌اند مراجعه نمود.

در حقوق داخلی حقوقدانان آن‌گونه که شایسته است به موضوع نپرداخته‌اند اما به منابع حقوق فرانسه مراجعه بیشتری صورت گرفته است و همچنین به حقوق مصر هم گذری داشته‌ایم به خاطر اینکه حقوقدانان این کشور به حقوق فرانسه توجه بسیار داشته‌اند و شاید بتوان گفت مانند حقوق مدنی ایران حقوق مدنی مصر نیز تحت تأثیر حقوق مدنی فرانسه قرار داشته است.

اجمالاً می‌توان گفت که اداره فضولی مال دیگری تأسیس حقوقی جدیدی است که برای اجرای آن تحقق شرایطی لازم است از جمله دخالت مدیر فضولی در اموال دیگری، وجود قصد احسان و نیکی به دیگری، ناتوانی مالک اموال از اداره و ضرورت داشتن اداره فضولی مال غیر دارای ماهیتی مستقل است و نمی‌توان برای توجیه ماهیت آن از سایر تأسیسات حقوقی از جمله وکالت، شبه عقد و یا ایقاع کمک گرفت، پس ماهیت حقوقی آن را بایستی درهدنی که قانونگذار از ایجاد این قاعده داشته جست‌وجو کرد.

با عنایت به این مقدمه مباحث خود را ذیل سه فصل بررسی کرده‌ایم؛ فصل اول: ماهیت حقوقی اداره فضولی، فصل دوم: شرایط تحقق اداره فضولی، فصل سوم: آثار اداره فضولی.

فصل اول - ماهیت حقوقی

مبحث اول - مبنای تاریخی

قبل از اینکه به طور کلی به بررسی ماهیت و ارکان ادارهٔ فصولی مال غیر بپردازیم بهتر است بار دیگر توجهتان را به متن ماده ۳۰۶ قانون مدنی که در بالا نقل شد، جلب کنیم. ملاحظه می‌شود وقتی شخصی مطابق مادهٔ مذکور اموال دیگری را با توجه به شرایط مقرر اداره نماید حقوق و تکالیفی پیدا می‌کند که قانون محدودهٔ آن را مشخص می‌نماید.

قانون مدنی ایران در مادهٔ مذکور تأسیسی را که قانون مدنی فرانسه (Gestion d'affaires) می‌نامد و می‌توان آن را ادارهٔ فصولی اموال غیرنامید، بیان می‌کند و آن عبارت است از عملیاتی که کسی برای ادارهٔ اموال دیگری انجام می‌دهد.^(۱)

مبنای تاریخی ادارهٔ فصول مال دیگری را باید در حقوق روم جست‌وجو کرد. اساس نهاد حقوقی ادارهٔ فصولی بر این اندیشه استوار است که عدالت اقتضا می‌کند شخصی که اموال دیگری را به سود او اداره نموده است هزینه‌هایی را که در این مسیر متحمل شده است، دریافت دارد این قاعدهٔ کلی نهاد حقوقی دارا شدن بلاجهت است.

البته میان این دو نهاد حقوقی تفاوت وجود دارد. ادارهٔ فصولی، مستلزم یک عنصر شخصی است - اداره و قصد شخص مدیر فصولی که در اموال دیگری مداخله می‌نماید و جای آن دارد که حتماً به این قصد و اراده توجه شود - در دارا شدن بلاجهت عنصر نوعی است که اساس قرار می‌گیرد. وقعه‌ای که در نتیجهٔ آن اموال یک نفر در نتیجهٔ اضرار دیگری افزایش پیدا کرده، و این حادثه‌ای که منجر به دارا شدن دیگری شده است تفاوتی نمی‌کند یک عمل ارادی باشد یا غیرارادی. تفاوت دیگر این است که قلمرو تعهد مالک در ادارهٔ فصولی منحصر به پرداخت مخارج لازم بوده و حال آنکه در

دارا شدن بلاجهت مسأله لزوم مخارج مطرح نیست و به همین جهت قلمرو اولی به مراتب کوچک‌تر از دومی است.

در حقوق رم باستان به خاطر اینکه از حقوق مدیر فصولی که به قصد اداره اموال دیگری اقدام نموده است و همچنین به خاطر اینکه از حقوق مالک اموال حمایت شود دو نوع دعوی پیش‌بینی شده بود *laction negotiotum gestorum directa* به نفع مالک اموال و *laction negotiotum gestorum contraria* به نفع مدیر فصولی و هر دو با سرمشق قرارداد دادن دعوی ناشی از عقد وکالت به وجود آمده بودند. گاهی برخلاف وکیل که دارای حق استرداد تمام هزینه‌هایی که متحمل شده است می‌باشد مدیر فصولی در حقوق رم نمی‌تواند بجز هزینه‌هایی که نفعی را برای مالک اموال دربرداشته است مطالبه نماید. که البته همین تمایز نیز در حقوق جدید فرانسه مورد توجه قرار گرفته است و هدف از آن حمایت از مالک اموال در مقابل مداخله‌های نامناسب و به دور از مصلحت‌اندیشی افراد ثالث بوده است.^(۱)

علی‌رغم اینکه در حقوق رم اداره فصولی را تا حدود زیادی شبیه به وکالت دانسته‌اند اما به نظر می‌رسد که تعهدات ناشی از اداره فصولی ریشه قراردادی نداشته باشد. زیرا هیچ‌گونه رابطه نمایندگی میان مدیر فصولی و مالک وجود ندارد و اگر قانونگذار مدیر فصولی را در حکم وکیل دانسته است این قیاس به خاطر شباهتهایی است که میان این دو نهاد حقوقی وجود دارد. موضوع هر دو یکی است و تعهدهای مدیر فصولی و مالک تا حدود زیادی به تعهدات وکیل و موکل شبیه است. با این قید که نمی‌توان هیچ‌گونه تراضی و توافقی را میان مدیر فصولی و مالک تصور کرد.^(۲)

بعضی از حقوق‌دانان، اداره فصولی و وکالت را از این لحاظ که هر دو نقش مشابهی دارند یکی دانسته و اختلاف میان آن دو را اندک تصور نموده‌اند و حتی زمانی که مالک

1- Julliot de la morandiere "précis Droit civil paris, 1266,P381.

۲ دکتر ناصر کاتوزیان، الزامهای خارج از قرارداد، جلد دوم، بهار ۱۳۷۹، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۵۷

اعمال مدیر فضولی را تصدیق می‌نماید به طور کلی اقدامات مدیر فضولی را عیناً وکالت دانسته‌اند، و هرگاه وکیل از حدود اختیارات خود تجاوز نماید وکالت به اداره فضولی منقلب می‌گردد و همچنین اگر بعد از انقضای مدت وکالت وکیل کماکان عمل را انجام دهد وکالت در این صورت به اداره فضولی تغییر ماهیت می‌دهد. البته تفاوت این دو نهاد حقوقی را در این می‌دانند که در اداره فضولی تعهدات ناشی از قانون است و در وکالت ناشی از عقد.^(۱)

بعضی دیگر از حقوقدانان تفاوت اداره فضولی و وکالت را در اراده جست‌وجو کرده‌اند. این دسته از حقوقدانان می‌گویند که اداره فضولی عملی ارادی است که قانون آثار این عمل ارادی را مشخص نموده است. یعنی قانون آثار قانونی را بر عمل اداره فضولی بار می‌کند چه مدیر فضولی به طور کلی به این امر توجه کرده باشد و یا نه اما وکیل متعهد می‌شود به خاطر اینکه موکل او اراده کرده است ملتزم باشد و قانون او را ملتزم نمی‌نماید به جز اینکه خود او اراده کرده باشد. در حالی که در اداره فضولی مدیر فضولی ملتزم است هرچند که اراده التزام نکرده باشد.^(۲) علی‌رغم وجود اشتراکی که میان اداره فضولی و وکالت وجود دارد نمی‌توان آن دو را یکی پنداشت زیرا در وکالت فضولی موکل می‌تواند وکالت را تنفیذ و یا رد نماید ولی در اداره اموال غیر به وسیله ذات عمل بین اداره کننده و کسی که اموال او اداره شده است ایجاد تعهد می‌شود و قانون آثار این اقدام را مشخص می‌نماید.^(۳)

مبحث دوم - عناصر متشکله این ماهیت

برای تحقق این ماهیت حقوقی دو عنصر اساسی لازم است:

۱- دکتر انور سلطان، نظریه عمومی تعهدات، جلد اول، چاپ ۱۹۵۸، انتشارات دارالمعارف بمصر، ص ۶۰۲.
 ۲- دکتر عبدالحی حجازی، نظریه عمومی تعهد است، جلد دوم، چاپ ۱۹۵۴، انتشارات نهفته مصر، ص ۶۱۲.
 ۳- دکتر سیدحسن امامی، همان، ص ۳۵۸.

الف - عنصر مادی، ب - عنصر معنوی

الف - عنصر مادی: دخالت فصولی در اموال دیگران گاهی مطابق ماده ۶۵۸ قانون مدنی صورت می‌گیرد که می‌گوید: «وکالت ایجاباً و قبولاً به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می‌شود» بنابراین اگر قبل از اینکه مدیر فصولی اقدام به اداره اموال غیر کند ایجاب ضمنی مالک وجود داشته باشد آن وقت اقدامات مدیر مطابق مقررات اداره فصولی مال غیر نخواهد بود بلکه عقد وکالت است و تعهدات قراردادی میان وکیل و موکل به وجود می‌آید. اما سؤال این است که اگر مدیر فصولی اموال دیگری را اداره کند آنگاه مالک اعمال او را تصدیق و یا به عبارتی تنفیذ کند آیا این عمل را بایستی وکالت دانست یا خیر؟ بعضی از حقوقدانان معتقدند که نقش اداره فصولی و وکالت موازی و نزدیک است زیرا اگر مالک بعد از اداره، اعمال مدیر را اجازه کند با وجود سکوت قانون مدنی نسبت به اثر حقوقی چنین اجازه‌ای اعمال مدیر که سابق بر اجازه بوده به صورت اعمال وکالت درخواهد آمد زیرا اولاً از طرفی به موجب بند دوم ماده ۶۷۴ قانون مدنی اعمال فصولی وکیل در اثر تنفیذ ضمنی و یا صریح موکل مبدل به اعمالی خواهد شد که در حدود وکالت انجام یافته است و همچنین بر طبق ماده ۲۵۸ قانون مدنی لااقل از جهت منافع مورد معامله تنفیذ مالک در معامله فصولی واجد اثر قهقرایی است و از طرف دیگر بین این دو مورد و مورد اداره فصولی وحدت ملاک وجود دارد و ثانیاً مخاطرات ناشی از معامله فصولی به مراتب شدیدتر از خطرهایی است که اداره بدون اجازه مالک را تهدید می‌کند و بنابراین چنانچه در معامله فصولی اجازه واجد اثر قهقرایی باشد به طریق اولی تنفیذ مالک در اداره بدون اجازه نیز باید چنین اثری را دارا شود.^(۱) برای اثبات این نظریه به ماده ۶۵۸ قانون مدنی استناد شده است.

گروهی دیگر از حقوقدانان معتقدند که بایستی میان وکالت فصولی و اداره فصولی

مال غیر، تفاوت گذاشت زیرا وکالت فصولی قابل رد و تنفیذ است ولی اداره فصولی مال غیر به وسیله ذات عمل بین اداره کننده و کسی که اموال او اداره شده است ایجاد تعهد می شود و هرگاه شرایطی که در ماده ۳۰۶ مقرر شده است تحقق پیدا کند قانون آثار خود را قهراً بر طرفین تحمیل می نماید.^(۱)

برخی از نویسندگان اروپایی نیز بر آن بوده اند تا به لحاظ شباهتی که میان وکالت و اداره مال غیر وجود دارد مبنای تعهدهای ناشی از این اقدام فصولی را وکالتی ضمنی یا تقدیری که صاحب مال به مدیر فصولی می دهد بدانند. از آنجا که اقدام مدیر به قصد احسان و برای رفع ضرر از مالک انجام می شود در چنین مواقعی بی گمان رضای مقدر مالک بر تنفیذ اعمال مدیر وجود دارد. قانونگذار نیز این تراضی درباره نمایندگی و اعطای نیابت را مبنای الزام مالک به پرداختن هزینه های این اداره می کند.^(۲)

البته این عقیده را نویسندگان قانون مدنی پذیرفته اند زیرا ماده ۳۰۶ در زیر عنوان «الزامات بدون قرارداد، آمده است» و این طبیعی است که هر جا رابطه صریح یا ضمنی وکالت میان مدیر و مالک احراز شود باید قواعد مربوط به عقد وکالت حاکم گردد. در اینکه متعهدله به قواعد اداره فصولی استناد کند یا به قواعد وکالت نتایج آن متفاوت است مثلاً مدیر فقط هزینه های ضروری برای رفع ضرر از مالک را می تواند بگیرد در حالی که وکیل استحقاق گرفتن تمام مخارجی را که برای اجرای وکالت کرده است، دارد. همچنین اگر مالک اعمال فصولی را تنفیذ کند و آن را برای خود بپذیرد، زیرا معنی تنفیذ این است که وکالت فصولی مدیر را قبول کرده است،^(۳) بنابراین در هر اداره فصولی اگر مالک اعمال مدیر را تنفیذ کند مقررات عقد وکالت حاکم خواهد بود اما در جهت منفی اگر مالک اعمال مدیر فصولی را رد نمود آنگاه بایستی سراغ ماده ۳۰۶ قانون مدنی

۱- دکتر سیدحسین ادابی، همان، ص ۳۵۸.

۲ دکتر ناصر کاتوزیان، همان، ص ۱۵۸، نقل از ژورسران، حقوق مدنی، جلد ۳، ش ۱۲۳۹ به بعد.

۳ دکتر ناصر کاتوزیان، همان، ص ۱۵۹.

برویم و ببینیم که آیا شرایط مقرر در آن ماده تحقق یافته است یا خیر؟ اگر جواب مثبت باشد آنگاه تعهداتی برای طرفین به وجود می‌آید که علی‌رغم خواست و اراده به آن تحمیل می‌گردد.

ب - عنصر معنوی: از ماده ۳۰۶ قانون مدنی این‌گونه استنباط می‌شود که مدیر در صورتی می‌تواند برای مخارجی که هزینه نموده است به مالک رجوع کند که به قصد احسان و نیکی کردن به او اقدام کرده باشد. شخص فصول باید با این قصد که در جهت مصلحت مالک اقدام می‌نماید مبادرت به اداره اموال او نماید.

البته بایستی متذکر شد که قصد احسان و نیکی با قصد تبرع متفاوت است. مقصود از احسان و نیکی این نیست که مدیر به قصد انجام دادن رایگان کارهای اداری اقدام کرده باشد. مراد این است که هدف مدیر اداره مال غیر به حساب او و به خاطر حفظ منافع مالک باشد. تفاوت را در موردی که شخصی بدون قصد احسان مال دیگری را اداره می‌کند می‌توان در ماده ۳۱۴ قانون مدنی یافت، این ماده مقرر می‌دارد: «اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال معصوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت...»

در اینجا به لحاظ فقدان عنصر قصد احسان، غاصب هیچ‌گونه اجری ندارد.^(۱) مورد دیگری را می‌توان مثال زد که سوءنیت موجود نیست اما قصد احسانی هم وجود ندارد یعنی حالتی که شخص بدون داشتن قصد احسان کمکی به دیگری می‌نماید حال آیا در این حالت می‌تواند با طرح دعوای اداره فضولی به مالک مراجعه کند؟ فرض کنیم کشاورزی در هنگام آبیاری بدون اینکه قصد احسان در حق دیگری داشته باشد اتفاقاً و بر حسب اشتباه زمین دیگری را آبیاری می‌نماید حال اگر واقعاً مالک این زمین در موقع مناسب قادر به انجام این عمل نبوده آیا شخصی که به اشتباه ملک او را آبیاری نموده

می‌تواند با طرح دعوی اداره فصولی بابت عمل خود مطالبه اجرت نماید؟ مطمئناً در این فرض نیز با طرح این دعوی چیزی عاید نخواهد شد اما با طرح دعوی داراشدن بلاجهت شاید بتوان به نتیجه‌ی رسید در اینجا تفاوت این فرض با مواردی که شخص غاصبانه در ملک دیگری تصرف می‌نماید آشکار می‌گردد زیرا در مورد غاصب از طریق دعوی دارا شدن بلاجهت هم چیزی عاید او نمی‌گردد.

در مورد مدیر فصولی فروض زیر قابل تصور است:

۱ - شخصی تصور می‌کند که اموال دیگری را اداره می‌نماید در حالی که اموال خود را اداره می‌کند.

۲ - شخصی تصور می‌کند که اموال خود را اداره می‌کند در حالی که اموال دیگری را اداره می‌نماید.

۳ - شخصی تصور می‌کند که دارد اموال شخص معینی را اداره می‌کند در حالی که اموال شخصی را جز آن که تصور نموده اداره کرده است.

در خصوص فرض اول مطمئناً عمل شخص را نمی‌توان اداره فصولی مال غیر محسوب نمود زیرا در حقیقت اموال خود را اداره نموده است و حتی می‌توان گفت که در اینجا عنصر مادی هم مقصود است علی‌رغم اینکه در عنصر معنوی قصد، دچار اشتباه شده است زیرا دیدیم که رکن مادی این است که مدیر اموال غیر را اداره نماید در حالی که در فرض اول اصولاً مال غیر در میان نیست.

دست آخر در خصوص فرض دوم مثالی را که آوردیم و گفتیم کشاورزی به اشتباه ملک دیگری را آبیاری نموده است اینجا هم شخص اشتباه‌کننده مدیر فصولی محسوب نمی‌گردد البته در اینجا رکن مادی موجود است زیرا در مال دیگری مداخله نموده است اما رکن معنوی مفقود است و همچنان که مقرر گردیده در این خصوص قواعد اداره فصولی مجری نخواهد بود بلکه باید به قواعد داراشدن بلاجهت رجوع نمود.

و بالاخره در خصوص فرض سوم می‌توان شخص را مدیر فصولی محسوب نمود

البته بعضی ایراد نموده‌اند و گفته‌اند لازم است شخص دقیقاً بداند اموال چه کسی را اداره می‌نماید، در جواب گفته شده‌اند آنچه ضروری است این است که مدیر فصولی روحیهٔ دیگرخواهی داشته باشد و همین کافی است که بتوان قصد آن را نیکوکارانه فرض نمود.^(۱)

در پایان این گفتار لازم به یادآوری است که برای ایجاد الزام مالک به پرداختن مخارج شرایط دیگری نیز لازم است ولی دو عنصر اقدام فصولی و قصد احسان، جوهر این نهاد حقوقی را تشکیل می‌دهد که آن را از سایر مباحث مسؤولیت قهری متمایز می‌گرداند.

مبحث سوم - مبنای ایجاد الزام

تفاوت ادارهٔ فصولی و عقد وکالت را قبلاً بیان نمودیم و دیدیم که میان این دو نهاد حقوقی تفاوت‌هایی وجود دارد که نباید آن دو را یکی پنداشت. بعضی از حقوقدانان خواسته‌اند برای توجیه مبنای این التزام به تأسیسات حقوقی دیگر تمسک جویند مانند اجارهٔ خدمات و یا شبه عقد^(۲) علاوه بر موارد مذکور نظرهای دیگری هم درباره ماهیت این منبع تعهد وجود دارد که مطالعه آنها لازم به نظر می‌رسد.

- عمل حقوقی

عمل حقوقی در مقابل واقعهٔ حقوقی قرار دارد که در ایجاد اولی عنصر اراده مدخلیت دارد در حالی که در دومی اراده هیچ‌گونه تأثیری ندارد. حال در اینکه آیا ارادهٔ فصولی عمل حقوقی است یا واقعهٔ حقوقی میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد بعضی از حقوقدانان معتقدند که ادارهٔ فصولی یک عمل ارادی است یعنی مدیر فصولی به قصد حصول نتیجه خاص مبادرت به ادارهٔ مال دیگران می‌کند و همین عمل ارادی موجب می‌شود که برای او ایجاد تعهداتی کند یعنی می‌توان گفت این مدیر فصولی

۱- دکتر عبدالحی حجازی، همان، ص ۶۱۷.

۲- دکتر سیدحسن امامی، همان، ص ۳۵۸.

است که برای خود ایجاد تعهد می‌کند.^(۱) بعضی از حقوقدانان معتقدند که ادارهٔ فصولی عمل حقوقی است که به اعتبار انعقاد یک طرفه و از نظر آثار دوطرفه است.^(۲) بعضی از حقوقدانان بر این نظریه ایراداتی وارد کرده‌اند و مخالف این هستند که ادارهٔ فصولی در زمرهٔ ایقاعات محسوب گردد زیرا:

اولاً: مدیر فصولی به قصد ایجاد تعهد برای خود اقدام نمی‌کند و هدفش ادارهٔ مال غیر به نفع او است و در حقیقت الزاماتی که برای مدیر فصولی ایجاد شده نتیجه ارادهٔ قانونگذار است. به همین خاطر مدیر فصولی چاره‌ای جز تبعیت از آنچه که قانون مقرر نموده است ندارد.

ثانیاً: تعهدات مدیر فصولی را «الزامات خارج از قرارداد» نامیده‌اند. ثالثاً: عمل حقوقی یک جانبه و یا به عبارتی ایقاع نمی‌تواند برای دیگری ایجاد تعهد کند در حالی که در ادارهٔ فصولی مال غیر، مالک هم تعهداتی پیدا می‌کند.^(۳)

- ماهیت مرکب

بعضی از حقوقدانان برای این که در برابر ایرادات مذکور قرار نگیرند معتقدند که ادارهٔ فصولی دارای ماهیتی مرکب است بدین معنی که تعهدهای مدیر فصولی، ناشی از حاکمیت ارادهٔ اوست ولی الزامهای مالک به دلیل استفادهٔ بدون جهت از اقدام مدیر است که باید عوض آن را بدهد.^(۴)

با این حال این نظر هم با ایراد مواجه است زیرا قصد مدیر فصولی ایجاد تعهد و التزام نبوده است.^(۵) علاوه بر این تعهد مالک را هم نمی‌توان تابع مقررات دارا شدن بلاجهت دانست زیرا در ادارهٔ فصولی، مالک باید تمام هزینه‌های ضروری را که

۱ - دکتر عبدالحی حجازی، همان، ص ۶۰۹.

2- Jossieramd. cours de Droit civil positif, 3e éd T.2. no 1448.

۳- دکتر ناصر کاتوزیان، همان، ص ۱۶۱.

4- Savatier, cours de droie civil francaus T.2. no 218.

۵ - دکتر ناصر کاتوزیان، همان، ص ۱۶۱.

مدیر فضولی متحمل شده است مسترد دارد در حالی که در دارا شدن بلاجهت مالک باید آنچه را که بر ثروتش در نتیجه اضرار به غیر افزوده شده است به دیگری برگرداند.
.. عقد مشروط

حقوقدانان دیگری هم معتقدند که در حقیقت اداره فضولی نوعی عقد مشروط است اراده اداره نمودن دارایی دیگری شرط ایجاد تعهداتی است که قانون آن را به عمل مدیر فضولی مرتبط می نماید.^(۱)

- اداره فضولی نهاد حقوقی ویژه

از آنجا که هیچ کس نباید مال دیگری را به ناحق حیف و میل کند و به هزینه او ثروتمند شود کسی که در اندیشه دیگرخواهی و احسان و نیکی به دیگران است نباید از این راه زبانی ببیند. تفاوت غاصبی که مال دیگری را تصرف می کند و دیگری که مال دیگری را برای اداره در تصرف می گیرد در قصد و نیت آنان است. الزامات و حقوق ناشی از اداره فضولی ناشی از حسن نیت در روابط حقوقی است. اخلاقی نیست کسی را که با قصد نیکی و احسان به کمک دیگران شتافته است مورد حمایت قرار ندهیم بنابراین می توان گفت وظیفه اخلاقی هر انسانی این است که به هنگام ضرورت به کمک دیگران بشتابد و اگر کسی به این تکلیف اخلاقی عمل کند باید پاسخ او را به نیکی داد. در غالب موارد اندیشه غیرخواهی و احسان، مدیر فضولی را مجبور به مداخله در اموال دیگری می کند لذا مبنای تأسیس چنین نهادی حمایت از نیکوکاران است.^(۲)
در پایان این مبحث لازم است دو نکته مهم را در مورد اداره فضولی مدنظر قرار دهیم.

۱- اداره فضولی نوعی مداخله در اموال دیگران است. این مداخله بایستی تحت نظارت و کنترل درآمد بدین خاطر که زمینه سوءاستفاده از دیگران فراهم نیاید.

1- Julliot de la morandiere "précis de Droit civil" no,702.

۲- اداره فضولی ارائه خدمت به دیگران است و در حقیقت ملهم از اندیشه و تفکری قابل ستایش است. این قبیل از فعالیتها بایستی مورد حمایت و تشویق قرارگیرد زیرا این عمل ناشی از روحیه تعاون و همکاری اجتماعی است، به همین خاطر است که برای مدیر فضولی، حقوقی و برای مالک هم تکالیفی وضع گردیده است.^(۱)

فصل دوم - شرایط تحقیق

برای اینکه اداره فضولی تحقق پیدا کند و به عبارتی شرایط مندرج در ماده ۳۰۶ حاصل شود لازم است که اولاً- مدیر فضولی در اموال مالک مداخله کند. ثانیاً- این دخالت باید با قصد احسان و نیکی کردن باشد. ثالثاً- مالک خودش قادر به اداره اموال خود نباشد و رابعاً- مداخله مدیر فضولی باید ضروری باشد. هرکدام از این شرایط را ذیل یک مبحث مطالعه خواهیم کرد:

مبحث اول - دخالت فضولی

لازم است مدیر فضولی در اموال دیگری به نحوی دخالت کند مانند اینکه همسایه، خانه همسایه اش را تعمیر کند یا ناخدای کشتی، کشتی دیگری را که در حال غرق شدن می بیند به کمک آن شتابد و آن را از غرق شدن نجات دهد یا شخص اسبی را که لگام گسیخته، مهار نماید و دوستی دین دوستش را بپردازد.

در مثالهای مذکور ملاحظه می گردد که اعمال مدیر فضولی ممکن است به دو صورت انجام شود. ۱- به صورت عملی مادی (acte matériel) مانند تعمیر خانه همسایه، نجات کشتی ۲- به صورت عمل حقوقی (acte juridique) مانند پرداخت دین دیگری، قبول هبه ای که برای مالک ایجاب شده است و فروش میوه های باغ مالک که در معرض تلف هستند.^(۲)

1- Starck. Droit civil obligation, paris 1972. no 2265.

۲- دکتر عبدالرزاق احمد السنهوری، نظریه عمومی تعهدات، جلد اول، چاپ لبنان، انتشارات محمدالدایه، ص ۴۰۵.

- قلمرو مداخله

یکی از شرایط تحقق اداره فصولی مداخله مدیر فصولی در اموال دیگری است حال سؤال این است که این مداخله در چه اموری می‌تواند صورت گیرد آیا حد و حصری وجود دارد، قلمرو این مداخله تا به کجاست؟

به طور کلی در این زمینه می‌توان سؤالات زیر را مطرح کرد:

- ۱- آیا مداخله در امور دیگری محدود به امور مالی است یا در امور غیرمالی هم جریان دارد، اگر در مورد اخیر هم جریان دارد آیا این مداخله محدودیتی ندارد؟
- ۲- آیا اداره فصولی مال غیر و یا به عبارتی مداخله در امور غیر فقط محدود به اداره مال معین است و یا اینکه در مورد غیر معین (کلی) هم جریان دارد؟
- ۳- آیا مداخله در امور دیگر فقط محدود به امور اداری می‌شود یا در تصرفات دیگر نیز جریان دارد؟
- ۴- همچنین مداخله در اموال اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی است یا اینکه نظام ویژه‌ای دارد؟

الف - مداخله در امور غیرمالی

در جواب سؤال اول به عنوان قاعده کلی می‌توان گفت هر امری که نیابت‌بردار نباشد مدیر فصولی نمی‌تواند به بهانه اداره فصولی در آن دخالت کند اما این قاعده همیشه مفهوم مخالف ندارد یعنی نمی‌توان گفت هر امری که قابل نیابت است می‌توان آن را در صورت ناتوانی صاحب حق اداره نمود.

«زیرا پاره‌ای از امور آن چنان به شرافت، وجدان و روابط خصوص خانوادگی ارتباط دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند در حریم آن نفوذ کند و مباشرت شخص در آن شرط است. این مرز را اخلاق و عرف معین می‌کند و رعایت آن بر حقوق نیز لازم است: برای مثال، هیچ‌کس نمی‌تواند وظایف همسری دیگری را عهده‌دار شود و اقدام خود را مباح شمرد. به عنوان مثال اعلام رجوع به نکاح از سوی شوهر و رجوع به فدیة از سوی زن به

وکالت میسر است ولی هیچ‌کس نمی‌تواند به جای همسر در این باره تصمیم بگیرد. وصیت را نیز باید از همین‌گونه شمرد.»^(۱)

علت اینکه قلمرو اداره فصولی از وکالت محدودتر است به خاطر این است که هدف از این دو نهاد حقوقی با هم متفاوت است در وکالت هدف این است که افراد برای انجام اموری که خود می‌توانند آن را انجام بدهند به دیگران نیابت بدهند خواه علت آن ناتوانی موکل باشد و یا اینکه اصولاً به هر دلیلی دیگر خود نمی‌خواهد شخصاً مبادرت نماید. در حالی که در اداره فصولی «مبنای این نهاد ترغیب مردم به همبستگی و تعاون و احسان است و نباید به اموری سرایت داده شود که احسان به شخصی ملازمه با اقدام به ضرر دیگری دارد.»^(۲)

ب - مداخله در پرداخت دین دیگری

ظاهر ماده ۳۰۶ قانون مدنی این را می‌رساند که مداخله در امور دیگری به منظور اداره فقط باید محدود به اموال خارجی یا به عبارتی عناصر مثبت دارایی شود. البته جای این پرسش را باقی می‌گذارد که آیا حکم ماده ۳۰۶ شامل اداره دیون و مطالبات نیز می‌شود یا خیر؟ جواب مثبت این سؤال ما را با ماده ۲۶۷ قانون مدنی مواجه می‌سازد که می‌گوید: «کسی که دین دیگری را می‌پردازد تنها در صورتی حق رجوع به او را دارد که در این اقدام مأذون باشد» در حالی که اگر اداره فصولی مال غیر در پرداخت دین نیز پذیرفته شود برای مالک (مدیون) ایجاد تعهد می‌کند و هر آنچه را که مدیرفصولی پرداخته است باید به او مسترد نماید.^(۳)

آنچه مسلم است این است که اگر پرداخت‌کننده دین از جانب مدیون مأذون در پرداخت باشد نوعی رابطه قراردادی میان آن دو قابل تصور است و همین امر موجب

۱- دکتر ناصر کاتوزیان، همان، ص ۱۸۳.

۲- همان، ص ۱۸۴.

۳- دکتر جعفری لنگرودی، دایرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، ص ۹۷.

می‌گردد که میان اداره فضولی که هیچ‌گونه رابطه قراردادی با مالک ندارد با پرداخت دین دیگری در صورت وجود اذن تفاوت وجود داشته باشد البته فرض دیگر ماده ۲۶۷ باقی می‌ماند و آن این است که اگر اذن مدیون وجود نداشته باشد در آن صورت موضوع با اداره فضولی شباهت پیدا می‌کند.

به عنوان قاعده می‌توان گفت قاعده کلی این است که هرکس دین دیگری را می‌پردازد اگر مأذون نباشد حق رجوع به مدیون ندارد. در مقابل این قاعده کلی می‌توان پرداخت دین دیگری به منظور اداره فضولی مال غیر را استثناء محسوب نمود. زیرا آنچه اداره فضولی موضوع ماده ۳۰۶ را از موارد دیگر متمایز می‌گرداند دو عامل حسن نیت مدیر و ضرورت اداره است که اگر این دو عامل جمع باشد اقدامی را که در شرایط عادی نامشروع و غیرنافذ است در زمره منابع تعهد درمی‌آورد.

پرداخت دین دیگری در دو حالت متفاوت ممکن است صورت گیرد. گاهی هیچ ضرورتی در پرداخت دین دیگری نیست یعنی طلبکار سراغ مدیون نیامده است و خود مدیون هم اگر وضعیتی پیش آید که لازم باشد دین خود را بپردازد می‌تواند این کار را انجام بدهد اگر در چنین حالتی شخص دین او را بپردازد می‌توان گفت که ظاهراً پرداخت‌کننده به قصد تبرع این اقدام را نموده است.

اما در بعضی مواقع شرایط استثنایی پیش می‌آید که می‌توان گفت مدیون در وضعیت غیر عادی قرار می‌گیرد و دیگری به قصد و نیت احسان به دیگری و برای رهنیدن مدیون از وضعیت نامطلوبی که برای او پیش آمده است دین او را می‌پذیرد در این صورت وجود این دو عامل حسن نیت و ضرورت پرداخت باعث می‌شود که پرداخت‌کننده به عنوان مدیر فضولی بتواند به مدیون (مالک دین) مراجعه کند و آنچه را که پرداخته است مطالبه کند به عنوان مثال شخصی زن خود را که برای وضع حمل بستری شده از بیمارستان ترخیص نمی‌کند، و بیمارستان هم زن را مرخص نمی‌نماید در این صورت ممکن است برادر زن برای رهنیدن خواهر خود به ناچار صورتحساب بیمارستان را

بدهد در این صورت می‌توان گفت که شخص پرداخت کننده می‌تواند به عنوان اداره فصولی مال غیر بعداً به همسر خواهرش رجوع کند.

با توجه به آنچه گفته شد به عنوان قاعده می‌توان گفت در هر مورد که دین دیگری به قصد احسان و به هنگام ضرورت پرداخته می‌شود پرداخت کننده می‌تواند به عنوان «اداره فصولی» به مدیون رجوع کند.^(۱)

- تصرف اداری یا مالکانه؟

در حقوق فرانسه اعمال اداره نقطه مقابل اعمال انتقال بوده و دست مدیر در انجام مخارج لازم برای هر دو (اداره و انتقال) بازگذاشته شده است. قاعده کلی در آن نظام حقوقی همچنان که در ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی آمده است این است که عمل مدیر فصولی باید مفید «utile» باشد. البته بعضی از حقوقدانان معتقدند که مفهوم «مفید» در اداره فصولی با مفهوم کلی آن متفاوت است. عمل مدیر فصولی زمانی مفید است که بتوان آن عمل را متعارف و معقول تصور نمود، یعنی باید این گونه قضاوت شود که اگر مالک خودش می‌خواست عمل نماید چگونه عمل می‌کرد؟ اگر جواب همان چیزی است که مدیر فصولی انجام داده است می‌توان اعمال انجام گرفته را اداره فصولی به حساب آورد وگرنه، خیر، البته باز هم حقوقدانان علی‌رغم اینکه ممکن است بعضی از اعمال برای مالک مفید باشد اجازه انجام آن را به مدیر فصولی نمی‌دهند. مثلاً مدیر فصولی حق خرید ندارد، به عنوان مثال به بهانه اداره فصولی مدیر فصولی نمی‌تواند سهام شرکت و یا خانه‌ای را برای دیگری خریداری نماید. اما در مورد انتقال اموال قضاوت تابع عرف است و بایستی بررسی شود که آیا این انتقال لازمه حسن اداره بوده است یا خیر؟^(۲)

در حقوق ایران به نظر می‌رسد که ماده ۳۰۶ اختیارات مدیر فصولی را محدود به

۱ دکتر ناصر کاتوزیان، همان، ص ۱۷۸

امور اداری نموده است و شامل تصرفاتی که شخص در مال خود می‌کند تا آن را مطلوب‌تر تغییر دهد یا منتقل سازد نمی‌شود.

البته با وجود این به نظر می‌رسد مرز میان اعمال اداری و اعمال مالکانه یا تصرف قاطع نباشد چرا که بعضی مواقع لازمه حسن اداره انتقال آن است به عنوان مثال فروش میوه‌های یک باغ لازمه حسن اداره آن است.

شاید بتوان به عنوان قاعده همان چیزی را که حقوقدانان فرانسه گفته‌اند یعنی متعارف و معقول بودن عمل را معیار اداره اموال تلقی نمود. می‌توان گفت آنچه را که مالکی دلسوز و محتاط برای حفظ و اداره دارایی خود می‌کند در حقیقت در زمره اعمال اداری است هر چند که این حسن اداره ملازمه با انتقال مالی باشد.

د - اداره دارایی اشخاص حقوقی

با صراحتی که ماده ۵۸۸ قانون تجارت دارد شکی نیست که شخص حقوقی مانند شخص حقیقی می‌تواند دارایی داشته باشد اداره دارایی شخص حقوقی به وسیله اشخاص حقیقی صورت می‌گیرد همچنان‌که گاه اتفاق می‌افتد شخص از دارایی خود به دور می‌ماند و امکان اداره آن برایش وجود ندارد مانند غایبین. اشخاص حقوقی نیز بعضی مواقع به خاطر وضعیتهای اضطراری مانند جنگ ممکن است مدیران آنها نتوانند دارایی شخص حقوقی را اداره کنند. در این صورت اگر شخصی حاضر شود و دارایی شرکت را اداره کند عمل او را می‌توان مشمول ماده ۳۰۶ قانون مدنی محسوب نمود.

با وجود این در خصوص اشخاص حقوقی بایستی همان قاعده کلی که قبلاً به آن اشاره نمودیم رعایت شود، یعنی اگر وظایف و اختیارات شخص حقوقی نیابت‌بردار نباشد نمی‌توان آن را به بهانه اداره فضولی اداره نمود. به عنوان مثال شهرداری دارای یک شخصیت حقوقی است که به وسیله یک شهردار اداره می‌شود حال اگر در وضعیت غیرعادی شهردار محل را ترک نماید دیگری نمی‌تواند به بهانه اداره فضولی در اختیارات شهردار مداخله نماید. اما علی‌رغم این اگر مداخله مدیر فضولی برای حفظ

دارایی و اداره دارایی موثر بوده است می توان برای هزینه های انجام شده طرح دعوی نمود. بعضی مواقع که از طریق اداره فصولی دعوی مدعی به جایی نمی رسد با احراز سایر شرایط ممکن است از طریق طرح دعوی «استفاده بلاجهت» به نتیجه رسید.^(۱)

دخالت فصولی در اموال دیگری باید به صورتی باشد که وی چه از لحاظ قانونی و چه از لحاظ قراردادی و چه از لحاظ قضایی در مقابل مالک تعهدی نداشته باشد بنابراین اگر ولی، قیم و امین، اموال مولی علیه خود را اداره کنند نامبردگان نمی توانند با طرح دعوی اداره فصولی چیزی را عاید خود گردانند همچنین اگر میان مدیر و مالک قراردادی مانند عقد وکالت منعقد شده باشد در این صورت نیز اداره فصولی منتفی خواهد بود.

همچنین اگر در نتیجه حکم قاضی شخصی مأمور اداره اموال دیگری قرارگیرد در این صورت نیز اداره فصولی مال غیرمنتفی است.^(۲)

در صورتی که شخصی قبلاً از ناحیه مالک مجاز به اداره اموال بوده است می توان رابطه مالک و مدیر را تابع عقد وکالت دانست و همچنین اگر شخصی اموال دیگری را اداره کند پس از آن مالک اعمال او را تنفیذ کند در این صورت نیز می توان عقد وکالت فصولی را تصور نمود که مالک آن را تنفیذ نموده است در این حالتها هم اداره فصولی وجود ندارد.

تشخیص این که آیا اعمالی را که مدیر انجام داده است در زمره تکالیف قانونی یا قراردادی او قرار می گیرد و یا اعمال وی مشمول قواعد اداره فصولی است یا نه؟ با دادرسی است. که در بعضی مواقع این تشخیص با دشواری صورت می گیرد.

به عنوان قاعده می توان گفت هر جا بتوان عملی را که مدیر انجام داده است به یک قرارداد صریح و یا ضمنی منتسب نمود و یا اینکه آن را به یک تعهد و تکلیف قانونی

1- Ripert et Boulanger "Traité de Droit civil d'après le traité de Planiol, T2, no 1232.

2- Yvaine Buffelan _ lanore "Droit civil" paris 1998, no 1500.

مرتبط نمود جایی برای احراز شرایط اداره فضولی باقی نمی ماند اگر این شرایط وجود نداشت آن گاه قاضی باید به سراغ شرایط اداره فضولی برود در اینجا هم گاهی ممکن است شرایط فضولی تحقق پیدا نکند مثلاً موردی که شخصی به اداره اموال خود می پردازد و از این اقدام او سودی به دیگران می رسد باید آن را بر مبنای قواعد کلی استفاده بلاجهت بررسی کرد و مشمول قواعد اداره فضولی نمی شود. زیرا در اینجا مهمترین عامل یعنی قصد انجام اداره اموال دیگری وجود ندارد.^(۱)

مبحث دوم - قصد اداره اموال دیگر

دومین شرط لازم برای تحقق شرایط اداره فضولی این است که مدیر با قصد احسان و یا به عبارت دیگر با این قصد که به حساب دیگری اموال او را اداره می کند مبادرت نماید.

ماده ۱۸۸ قانون مدنی مصر و ماده ۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه وجود این قصد را مورد تأکید قرار داده اند. ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران به صراحت این امر را متذکر نشده است لیکن همچنان که قبلاً ارکان تحقق اداره فضولی را بررسی نمودیم دیدیم که لازم است مدیر فضولی قصد احسان و نیکی کردن به دیگری را داشته باشد.

مدیر فضولی خواه مبادرت به انجام عمل حقوقی و یا عمل مادی نماید باید قصد احسان و یا به عبارتی قصد اداره اموال دیگری را همزمان با انجام عمل داشته باشد. بنابراین این برای احراز صحت اعمال فضولی لازم است احراز شود که هنگام انجام عمل آیا مدیر فضولی دارای اهلیت بوده است یا خیر؟ صحت این اداره را بایستی در زمان انجام عمل بررسی نمود.^(۲) پس اگر ثابت شود مدیر فضولی در هنگام انجام عمل اداره فاقد اهلیت بوده است و یا اینکه ابتدائاً قصد اداره اموال دیگری را نداشته بلکه پس از انجام

1- Carbonnier "Droit Civil" T4. 1962. paris. no, 675.

عمل چنین قصدی داشته است نمی توان اعمال او را اداره فصولی مال دیگری محسوب نمود. همچنین اگر شخصی بدین تصور که در اموال خود مداخله می نماید لیکن به اداره اموال دیگری پردازد نمی تواند به عنوان اداره فصولی به مالک اموال برای جبران هزینه ها مراجعه نماید. مورد دیگری را که نمی توان در زمره موارد اداره فصولی به حساب آورد این است که مالک قبلاً مدیر فصولی را از دخالت در اموال خود ممنوع کرده باشد در چنین صورتی مداخله فصولی ممکن است غصب هم به حساب آید. در موارد قبلی مدیر فصولی در صورتی که شرایط دعوای دارا شدن بلاجهت جمع می شد می توانست به مالک رجوع کند ولی در مورد اخیر به خاطر ممنوع التصرف بودن مدیر فصولی حتی در صورتی که اقدامات مدیر منافی را برای مالک دربرداشته باشد امکان رجوع مدیر فصولی بر مبنای دارا شدن بلاجهت نیز منتفی می گردد.

حال اگر شخصی همسر خود را بدون نفقه رها سازد و اعلام کند کسی حق ندارد به او کمک کند و یا به عبارتی نفقه ای برای گذران زندگی به او پردازد آیا در چنین حالتی اگر دیگری اقدام به پرداخت مبلغی به همسر او نماید آیا می تواند با عنوان اداره فصولی به شوهر رجوع کند. مطابق آنچه که در ماده ۳۰۶ آمده است قاعده کلی این است که اگر مالک قبلاً اعلام کرده باشد کسی حق مداخله در اموال او را ندارد اگر کسی مبادرت به چنین عملی نماید حق رجوع به مالک برای مطالبه هزینه هایی که صرف نموده است ندارد. اما علی رغم این در مثال مذکور گفته شده است «اگر مخالفت با دخالت دیگران مستلزم امری نامشروع باشد مانع از تحقق نهاد اداره فصولی نیست»^(۱).

– نفع شخصی همراه با احسان به دیگری

همیشه این گونه نیست که اگر شخصی در انجام عملی نفع شخصی داشته باشد قصد احسان به دیگری ندارد، بلکه ممکن است شخصی علی رغم نفع شخصی قصد اداره

اموال دیگری را هم داشته باشد به عنوان مثال در اداره مال مشاع که مدیر فضولی خود نیز مالک آن محسوب می‌گردد ممکن است قصد احسان و یا اداره اموال شریک نیز وجود داشته باشد.^(۱) و یا اینکه شخصی گله‌ای را که خود مالک تعدادی از گوسفندان آن است از حمله گرگها نجات می‌دهد در این صورت نفع شخصی وجود دارد و هم ممکن است آن شخص قصد احسان و کمک به دیگری را داشته باشد.

- قصد انجام اعمال فضولی با قصد نتایج قانونی؟

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا مراد از قصد این است که مدیر فضولی کافی است قصد انجام اعمال فضولی را داشته باشد یا اینکه نه، مراد از قصد این است که مدیر فضولی نه تنها باید در اداره فضولی اموال غیرچنین قصدی را داشته باشد بلکه لازم است قصد ترتیب نتایج قانونی بر این اعمال را هم بنماید؟

به نظر می‌رسد که قانونگذار در پی آن است که پاداش حسن نیت و نیت خیرخواهی و نیکوکارانه مدیر فضولی را بدهد در این حالت لازم نیست که مدیر فضولی در هنگام عمل قصد ترتیب قانونی را بر اعمال اداره فضولی داشته باشد بلکه صرف اینکه مدیر فضولی در هنگام اداره احسان به دیگری را در نظر داشته باشد کافی است. پس بنابراین می‌توان گفت:

۱- برای اینکه معنی اداره فضولی بر مفهوم فنی و واقعی آن حمل گردد باید مدیر فضولی قصد احسان به دیگری و انجام اعمال اداره به نفع دیگری را داشته باشد.

۲- این قصد کافی است در نفس اعمال اداره وجود داشته باشد و لازم نیست که این قصد و نیت به قصد ترتیب آثار و نتایج قانونی متصل گردد.

و به همین خاطر اگر کسی ملک دیگری را در حال ویرانی مشاهده کند دیگر لازم نیست برای تعمیر آن ملک ابتدائاً قصد انجام اداره فضولی ملک غیر کند و همچنین قصد

نماید که اگر برای ادارهٔ فضولی ملک غیرهزینه‌هایی را صرف نماید مطابق قانون بتواند به مالک مراجعه کند و آنها را دریافت نماید. اصولاً در هنگام انجام اعمال اداره مدیر فضولی صرفاً قصد کمک و احسان به دیگری را دارد و در اینجا مدیر آن قدر اندیشهٔ خیرخواهی دارد که حتی ممکن است فرصت اندیشیدن به مخارجی را که از این راه متحمل می‌گردد نداشته باشد لذا این عادلانه نیست که بگوییم چون مدیر فضولی قصد ترتیب آثار و نتایج قانونی را نداشته لذا حق مراجعه به مالک را ندارد. برعکس عدالت اقتضاء می‌کند که پاسخ این اندیشهٔ نیکوکارانه او به بهترین نحو داده شود.^(۱)

- اثر اهلیت مدیر

مطمئناً برای تحقق ادارهٔ فضولی اهلیت مالک شرط نیست بنابراین می‌توان اموال محجوری را اداره نمود و در صورت تحقق سایر شرایط به او برای هزینه‌هایی که صرف شده است مراجعه نمود.

در ماده ۳۰۶ قانون مدنی در مورد اهلیت مدیر هیچ بحثی نشده است با این حال مطابق قواعد عمومی بایستی به این پرسش پاسخ دهیم که آیا اهلیت مدیر برای تحقق ادارهٔ فضولی لازم است یا خیر؟

به طور کلی گروهی معتقدند که اهلیت مدیر فضولی برای تحقق این نهاد حقوقی شرط نیست.^(۲) شاید هدف از این نظریه این باشد که از محجوری که فاقد اراده است و اموال دیگری را اداره نموده است حمایت شود.

با این وجود به طور کلی و به عنوان قاعده نمی‌توان گفت که برای اداره فضولی اهلیت لازم نیست و بایستی بین دو مورد قائل به تفکیک شویم.

۱- اگر عملی را که مدیر فضولی انجام می‌دهد در زمرهٔ اعمال حقوقی باشد و یا به

۱- دکتر عبدالحی حجازی، همان، ص ۶۱۷

2- Mazeaud, leçons de Droit civil, T2. Volume premier, obligations 4e éd, par michel de juglart, paris 1969, no 676.

عبارتی اگر مدیر فصولی برای اداره اموال غیرلازم بداند قراردادی را منعقد کند داشتن اهلیت شرط صحت آن عمل حقوقی محسوب می‌گردد. تفاوتی نمی‌کند که مدیر به نام خود قرارداد را منعقد کند و یا به نام مالک اگر به نام خود قراردادی را منعقد کند مطابق قواعد عمومی (ماده ۱۹۰) چون خود او هم متعهد می‌گردد باید اهلیت داشته باشد. و اگر به نام مالک قرارداد را منعقد نماید در این حالت اهلیتی که برای یک وکیل لازم است مدیر فصولی هم باید داشته باشد. (ماده ۶۶۲)^(۱)

در حقوق مصر اگر مدیر فصولی به نام مالک قرارداد را منعقد کند صرف داشتن اهلیت تمیز را کافی می‌دانند و اهلیت کامل مدیر را ضروری نمی‌دانند زیرا در آن نظام حقوقی برای وکیل اهلیت تمیز کافی است.^(۲)

۲- اما اگر مدیر فصولی عملی را غیر از اعمال حقوقی برای اداره اموال دیگری انجام دهد مثلاً خانه او را تعمیر کند در اینجا شرط تحقق اداره فصولی قصد احسان یا اداره اموال دیگری لازم است بنابراین در این حالت نیز عامل ارادی مدیر فصولی ضروری است. اما در اینجا مانند انعقاد قرارداد لازم نیست مدیر فصولی اهلیت کامل را دارا باشد بلکه اهلیت تمیز کافی است همین قدر که مدیر بداند برای احسان به دیگری اموال او را اداره می‌نماید کافی است و ممکن است این قصد در افرادی که به اهلیت قانونی هم نرسیده‌اند وجود داشته باشد.

- معیار تشخیص قصد احسان

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا قصد احسان و یاری رساندن به دیگری از دیدگاه مدیر فصولی باید بررسی شود یا اینکه برای تمیز این قصد لازم است شخص متعارف و معقولی را معیار قرار دهیم. تفاوت آن دو در این است که اگر معیار شخصی باشد آنگاه دادرس باید با توجه به وضعیت مدیر فصولی تشخیص دهد که آیا

۱- دکتر ناصر داتوزیان، همان، ص ۱۷۱

۲- دکتر عبدالجی حجازی، همان ص ۶۳۰

این قصد وجود داشته است یا خیر؟ در این صورت ممکن است شخص ساده‌نگری (که در حقیقت قصد احسان را داشته است لیکن این قصد احسان به ضرر مالک تمام شده است و اگر فرد دیگری جای مدیر فضولی می‌بود مبادرت به چنین کاری نمی‌کرد) به عنوان مدیر فضولی حق پیدا کند برای هزینه‌هایی که کرده است به مالک رجوع کند.

اما اگر معیار نوعی باشد قاضی دادگاه در هر مورد فرد متعارف و معقول را معیار قرار می‌دهد و این‌گونه قضاوت می‌کند که اگر فرد متعارفی در چنان وضعیتی قرار می‌گرفت چگونه عمل می‌کرد. در این صورت اهداف قانونگذار بهتر برآورده می‌شود زیرا اولاً از مداخله نامناسب افراد غیرمتعارف در امور دیگران جلوگیری می‌کند. ثانیاً مالک را از لطمه و دخالت دیگران مورد حمایت قرار می‌دهد.

- اثر اشتباه و اکراه

در مورد اثر اشتباه در مصلحت مالک در همین بحث اخیر صحبت کردیم و همچنین در مورد اشتباه مدیر در خصوص تشخیص مالک اموال بحث کردیم اما در خصوص اکراه جای این بحث وجود دارد که اگر شخصی در اداره اموال دیگری تحت اکراه قرارگیرد آیا وجود اکراه مانع تحقق اداره فضولی می‌گردد؟

قبلاً هم توضیح دادیم که یکی از ارکان تحقق اداره، وجود قصد احسان است مطمئناً اگر اکراه به اندازه‌ای باشد که اراده مدیر را به کلی سلب نماید در اینجا اداره فضولی تحقق پیدا نمی‌کند آنگاه از باب مسؤلیت مکره می‌تواند به اکراه‌کننده مراجعه کند. یا اینکه به دعوای استفاده‌بالات جهت تمسک جوید.

ولی اگر اکراه به اندازه‌ای نباشد که اراده مدیر را به کلی از بین ببرد اکراه در این صورت در تحقق اداره فضولی تأثیری ندارد. زیرا مکره قصد نتیجه دارد و می‌داند که مال دیگری را به حساب او اداره می‌کند. در ثانی قاعده کلی در مورد اکراه این است که اعمال ناشی از اکراه قابل اجازه است. پس در موردی که مکره از باب فضولی مطالبه

جبران خسارت می‌کند خود تنفیذ ضمنی اعمال فصولی محسوب می‌گردد.^(۱)

بحث سوم - ناتوانی مالک از اداره

- مفهوم ناتوانی

در مورد مفهوم ناتوانی مالک از اداره اموال خود می‌توان به ماده ۳۰۶ قانون مدنی توسل جست، این ماده مقرر می‌دارد: «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را... اداره کند». با عنایت به این ماده حالت‌های ناتوانی را می‌توان به شرح ذیل توضیح داد.

الف - ناتوانی قانونی ب - ناتوانی عارضی

۱- ناتوانی قانونی

اصولاً محجوران از تصرف و اداره اموال خود عاجزند، همین امر موجب شده است تا قانون حمایتی را که لازمه حفظ حقوق آنان است نسبت به آنها به عمل آورد لذا برای اینکه اموال آنان حیف و میل نگردد، قانون آنان را فاقد اهلیت فرض نموده است و اعمال حقوقی آنان را باطل و بعضاً غیرنافذ اعلام نموده است. در این صورت ناتوانی محجوران از اداره اموال خود به معنی ناتوانی جسمی و فیزیکی نیست چرا که ممکن است مجنونی از لحاظ فیزیکی در حد یک انسان متعارف باشد اما آنچه آنان را از تصرف در دارایی خود ممنوع نموده ناتوانی عقلانی است.

حال معنی ناتوانی این عده در اداره اموال خود حتی ممکن است در حالتی فرض شود که اینان خود حضور دارند با این وجود با جمع بودن شرایط مدیر فصولی به خاطر ضرورتی که پیش آمده است اموال او را اداره می‌نماید.

۲- ناتوانی عارضی

اما ناتوانی گاهی ممکن است به خاطر وضعیت ویژه‌ای که برای مالک پیش آمده و

این وضعیت قابل رفع است پیش آید در این صورت نیز می‌توان بین دو مورد تفاوت گذاشت موردی که ناتوانی ناشی از عدم حضور مالک است مانند رفتن به مسافرت و به طور کلی غایب بودن یعنی دور بودن از محلی که اموال وی واقع شده است و مورد دیگری که مالک حضور دارد اما ناتوانی بر اثر حادثه‌یی که پیش آمده موجب شده است که مالک نتواند به موقع اموال خود را اداره نماید. مانند موردی که شخصی دچار حادثه‌یی شده است مثل غرق، حریق و تصادف که نمی‌تواند اموال خود را اداره نماید و یا اینکه اداره متوجه نجات خود اوست. شخصی برای نجات وی اقدام می‌کند و او را از خطر غرق شدن و آتش‌سوزی و یا خطر تصادف نجات می‌دهد و وی را به بیمارستان منتقل می‌نماید.

بنابراین ملاحظه می‌گردد که ناتوانی مفهوم وسیعی را دربرمی‌گیرد و با عبارتی هم که در قانون آمده است «... و امثال آنها...» می‌توان در هر مورد که شخصی امکان اداره اموال برای او وجود ندارد و ضرورت اقتضا دارد که کس دیگری مبادرت به اداره اموال او نماید در اینجا مفهوم ناتوانی تحقق پیدا می‌کند.

فرضی را که شخصی در اثر کهولت و یا صدمه دیدگی ناظر است و می‌بیند که دیگری اموال او را اداره می‌کند در این صورت اگر کهولت و صدمه دیدگی به آن اندازه نباشد که اراده او را کاملاً مسلوب نماید می‌توان گفت در اینجا نوعی رابطه قراردادی میان مالک و مدیر قابل تصور است زیرا نوعی توافق ضمنی و یا رضایت ضمنی از همان ابتدای امر در نیت مالک می‌توان جست‌وجو نمود و اگر غیر از این بود مالک می‌توانست مدیر را از دخالت در اموال خود ممنوع سازد.

مبحث چهارم - ضرورت اداره

- مفهوم ضرورت اداره و ضرر

منظور از ضرورت اداره این است که: «عدم دخالت مدیر فضولی و تأخیر در دخالت

موجب ضرر صاحب مال گردد. بنابراین هرگاه برف بامهای خانه کسی که به مسافرت رفته روییده نشود اطاقهای آن خراب می شود، همسایه او می تواند برفها را بربود و اگر بستان و باغ کسی تشنه است و احتیاج به آب دارد یکی از دوستان او می تواند آن را آب دهد زیرا تأخیر در آن موجب زیان مالک می گردد^(۱)».

«مقصود از ضرری که در ماده ۳۰۵ آمده است ضرر مادی است زیرا اولاً در قانون مدنی ضرر غیر مادی و ضرر معنوی شناخته نشده است و ثانیاً در ماده ۳۰۶ لفظ ضرر ناظر به ضرر در اداره مال و ضرری است که مستقیماً و بلاواسطه (ماده ۷۲۸ ق.آ.د.م) از عدم دخالت یا تأخیر در دخالت مدیر عاید می شود و چنین ضرری عرفاً ضرر مادی است به همین دلیل دخالت مدیر در امور غیر مالی به منظور تحصیل مزایای معنوی و مزایایی که قابل تقویم به پول نباشد مجاز نبوده خارج از قلمرو ماده ۳۰۶ قانون مدنی است. برعکس این محدودیت در حقوق فرانسه وجود ندارد به طوری که فعالیت مدیر حتی ممکن است به صورت اقامه دعوی به نفع مالک باشد مشروط بر این که طرف مقابل به قاعده (هیچ کس نمی تواند بدون دارا بودن سمت نمایندگی از جانب دیگری اقامه دعوی کند) تمسک جوید^(۲)».

- شرایط احراز ضرورت^(۳) گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برای احراز ضرورت دو شرط لازم است: نوم انسانی

الف) عدم امکان تحصیل اجازه

اگر مدیر در شرایطی باشد که بدون فوت فرصت بتواند از مالک تحصیل اجازه کند حقی بر مالک نسبت به هزینه ندارد. زیرا در چنین وضعیتی اصل تبرعی بودن اعمال مدیر قاطعتر به نظر می رسد.

۱- دکتر سیدحسن امامی، همان، ص ۳۵۹

۲- دکتر عبدالمجید قائم مقامی، همان، ص ۴۰۹

۳- دکتر ناصر کاتوزیان، همان، ص ۱۷۴

البته اگر مالک از اعمال مدیر فضولی آگاه باشد و به نوعی از سکوت او امر ضمنی به انجام عمل اداره استنباط شود در صورت تحقق سایر شرایط ممکن است مدیر فضولی برای هزینه‌هایی که متحمل شده است و همچنین برای اجرت عمل خود مطابق ماده ۳۳۶ قانون مدنی با طرح دعوی استیفای ناروا به مالک مراجعه کند.

البته اگر مالک مدیر را از مداخله برحذر دارد مدیر فضولی نمی‌تواند دخالت خود را مشروع بداند و هزینه‌های آن را مطالبه کند.

ب) دفع ضرر

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا اقدامات مدیر فضولی صرفاً باید برای رفع ضرر باشد یا می‌تواند برای تحصیل منفعت نیز باشد.

با این که قاعده و اصل عدم سلطه اقتضاء می‌کند که مداخله مدیر فضولی فقط برای رفع ضرر باشد ولی رویه قضایی فرائسه در بعضی مواقع اداره فضولی را در مواردی که اقدام مدیر فضولی فقط برای دفع ضرر نبوده بلکه برای جلب منفعت بوده پذیرفته است، مانند فروش سهام شرکت.^(۱)

با این وجود حقوقدانان این کشور معتقدند که مداخله مدیر فضولی در اداره اموال دیگری صرفاً باید برای رفع ضرر باشد در این صورت مدیر فضولی نمی‌تواند کالایی که ممکن است حتی منفعتی برای مالک به دنبال داشته باشد خریداری نماید.^(۲)

با وجود این به نظر می‌رسد در حقوق ایران با توجه به صراحت ماده ۳۰۶ که مقرر می‌دارد: «عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد.» نمی‌توان اقدامات شخصی را که صرفاً برای جلب منفعت بوده است نه دفع تابع مقررات اداره فضولی دانست.

1- Julliot de la morandiere, précis de Droit civil, no 704. et Ripert et Boulanger, traité de Droit civil d'après le traité de planiol, no 1229.

2- Strack, Droit civil obligation, no 2270.

- آیا انتفاع مالک ضروری است؟

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا لازم است مالک از اعمال مدیر فضولی منتفع شود؟

در حقوق فرانسه بعضی معتقدند که استفاده مالک ضروری است^(۱) با این وجود عده دیگر معتقدند همین که عمل مدیر متعارف و معقول باشد کافی است مهم این است که تشخیص داده شود، اگر مالک در همان لحظه می‌خواست عمل کند آیا همان کاری را می‌کرد که مدیر فضولی انجام داده است. در این صورت ضرورت ندارد که حتماً مالک از اداره فضولی منتفع شده باشد.^(۲)

اگر انتفاع در اداره فضولی شرط نباشد تفاوت میان این نهاد حقوقی و استفاده بلاجهت مشخص می‌شود زیرا در این مورد اخیر انتفاع مالک شرط است.

با این وجود به نظر می‌رسد در این خصوص معیار تمیز داوری عرف در زمان دخالت مدیر است یعنی اگر از اوضاع و احوال این‌گونه معلوم شود که اقدام مدیر فضولی در آغاز انجام مفید و ضروری بوده است دیگر مهم نیست که سرانجام کار با دفع ضرر همراه باشد مهم این است که تشخیص داده شود که انسان متعارف و معقول در آن لحظه چه اقدامی می‌کرده است اگر این‌گونه برداشت شود که اگر خود مالک هم بود همین اعمال را انجام می‌داد و با وجود این اعمال انجام گرفته به نتیجه نمی‌رسید مدیر فضولی حق پیدا می‌کند برای هزینه‌هایی که متحمل شده است به مالک مراجعه کند.

فصل سوم - آثار اداره فضولی

از اداره فضولی اموال غیر مطابق ماده ۳۰۶ حقوق و تکالیفی برای مدیر فضولی و همچنین مالک تولید می‌گردد که بهتر است تعهدات هر کدام از آن دو را ذیل یک مبحث

1- Julliot de la morandiere, précis de Droit civil no. 705.

2- Starck, Droit civil obligation, no. 2270.

بررسی نماییم.

مبحث اول - تعهدات مدیر فضولی

آنچه که در ماده ۳۰۶ قانون مدنی آمده است به ظاهر فقط مدیر فضولی را متعهد نموده است که «حساب زمان تصدی خود را بدهد». مسلم است تعهد مدیر فقط مربوط به دادن حساب زمان تصدی نمی شود پاره‌ای دیگر از تعهدات مدیر را بایستی در غایت این نهاد فضولی جست‌وجو نمود.

بند ۲ ماده ۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه تعهدات مدیر فضولی را همان تعهدات وکیل دانسته است. بنابراین مدیر فضولی متعهد است مانند «پدر خوب خانواده» عمل نماید (بند ۱ ماده ۱۳۷۴ قانون مدنی) با وجود این گاهی مواقع تعهد مدیر فضولی از تعهد وکیل شدیدتر است. مثلاً در وکالت وکیل هر زمان که بخواهد می‌تواند وکالت را فسخ کند و از تعهداتی که برعهده گرفته است شانه خالی کند (ماده ۲۰۰۷) در حالی که در اداره فضولی مدیر فضولی حق ندارد عملی را که آغاز کرده است رها نماید. مگر زمانی که مالک سر برسد و خود مالش را اداره نماید. (بند ۱ ماده ۱۳۷۲)^(۱).

از مواد ۱۹۱ و ۱۹۲ قانون مدنی مصر تعهدات مدیر فضولی را به شرح زیر می‌توان احصاء نمود.

۱- مدیر فضولی مکلف است به گونه‌ای عمل نماید که اگر مالک می‌بود همان‌گونه عمل می‌کرد. تقریباً معادل همان اصطلاح مشهوری است که در حقوق فرانسه به عمل «پدر خوب خانواده» معروف است.

۲- مدیر فضولی مکلف است مالک را هر زمان که قادر به اداره مال خود باشد مطلع نماید.

1- Julliot de la morandiere "précis de Droit civil" no 708. et. Starck "Droit civil obligation" no, 2283.

۳- در انجام اعمال فضولی مدیر باید توجهی را که یک شخص عادی و متعارف دارد مبذول نماید.

۴- مدیر فضولی باید حساب زمان تصدی خود را به مالک بدهد.^(۱)

تمام آنچه که در قانون مدنی مصر و فرانسه در مورد تعهدات مدیر فضولی مقرر گردیده است در حقیقت لازمه حسن اداره مال غیر است. شاید همان اصطلاح مختصر مشهور حقوق فرانسه اجمالاً بتواند تعهدات مدیر فضولی را مشخص نماید تمام صحبت بر سر این است که پدر خوب خانواده و یا یک شخص دلسوز و متعارف در آن شرایط چگونه عمل می نماید. در جواب این سؤال است که نظامهای مختلف حقوقی تعهدات مدیر را مشخص می نماید البته اختلاف میان سیستمهای حقوقی موجب شده است که در این زمینه نیز تفاوتهایی در نتیجه گیری بروز کند مثلاً در مورد اینکه آیا مدیر فضولی می تواند عملی را که آغاز کرده رها سازد یا نه جواب همه سیستمهای حقوقی یکسان نیست.

در حقوق مدنی ایران علاوه بر تعهدی که به صراحت در ماده ۳۰۶ آمده است و می گوید مدیر فضولی «باید حساب زمان تصدی خود را بدهد.» می توان تعهدات او را بدین صورت احصاء کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- پرهیز از هرگونه تعدی و تفریط علوم انسانی

۱- لازمه حسن اداره مال دیگران این است که مدیر فضولی از تعدی و تفریط اجتناب نماید و مانند یک شخص درستکار مالی را که در اختیار گرفته است در حدود مقتضیات عرف اداره کند. امین بودن مدیر فضولی مورد توجه ماده ۳۰۶ قانون مدنی قرار نگرفته است ولی علی رغم این مطابق اصول کلی هرکس به گونه ای مشروع و با حسن نیت بر مال دیگری دست پیدا کند امین شرعی محسوب می گردد. ماده ۳۰۶ مدیر فضولی را مطابق

۱- دکتر عبدالحی حجازی، همان، ص ۶۲۴، دکتر عبدالرزاق احمدالسنهوری، همان، ص ۴۰۹

شرایط مقرر مجاز در مداخله اموال دیگری دانسته است همین تجویز کافی است که او را امین بدانیم. بنابراین لازمه امین بودن مدیر فضولی این است که مسؤولیت او در برابر مالک همان مسؤولیت امین باشد و جز در موارد تعدی و تفریط در مقابل اتلاف اموال مالک مسؤول نباشد.

معیار و ملاک تشخیص اینکه آیا مدیر فضولی دچار تعدی و تفریط شده است یا خیر یک انسان متعارف و معقول در همان شرایط مدیر فضولی است.

البته مبنای مسؤولیت مدیر تقصیر است و مدیر فضولی در صورتی که مرتکب تقصیر شود ملتزم به جبران خسارت می‌گردد. لیکن از آنجا که قاضی ابزار راهیابی به باطن افراد را در دست ندارد وسیله‌یی که برای تشخیص تقصیر در دست دارد عنایت به ظواهر است و باید رفتار مدیر فضولی با یک انسان متعارف و معقول سنجیده شود، اگر مدیر فضولی از چنین رفتاری تجاوز کرده باشد مسؤول است والا در مقابل خساراتی که به بار آورده است مسؤولیتی متوجه او نمی‌باشد.

۲- عدم ترک عملیات اداره

در مورد اینکه آیا مدیر فضولی می‌تواند اعمالی را که به منظور اداره فضولی مال غیر آغاز کرده است رها سازد یا خیر گفته شده که میان نظامهای مختلف حقوقی اختلاف نظر وجود دارد و گفته شد که در حقوق فرانسه مدیر فضولی چنین حقی را ندارد، با وجود این راه حل پیش‌بینی شده مورد اعتراض بعضی از حقوقدانان آن نظام حقوقی قرار گرفته است.

در مورد اینکه در حقوق ایران مدیر فضولی چنین اجازه‌ای را دارد یا خیر؟ بعضی از حقوقدانان^(۱) معتقدند «مدیر فضولی وظیفه‌ای ندارد کاری را که آغاز کرده است ادامه دهد.» البته همین حقوقدانان معتقدند مطابق قانون مدنی اگر مالی به صورت امانت

۱- دکتر ناصر کاتوزیان، ص ۱۸۶، به نقل از مازو و شاباس، دروس حقوق مدنی، ج ۲، تمهیدات، ش ۶۸۷.

شرعی در اختیار شخصی قرار گیرد او حق ندارد آن را رها سازد. به عنوان مثال قانون مدنی در مورد حیوان گمشده مقرر نموده است «هرکس حیوان ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک را نشناسد باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم کند والا ضامن خواهد بود اگر چه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد.»^(۱)

مبنای این ماده در مورد اموالی هم که به منظور اداره در اختیار و تصرف مدیر فصولی قرار می‌گیرد قابل استناد است.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه گفته شد مدیر فصولی باید مانند انسانی متعارف و معقول و شخصی دلسوز رفتار کند اگر از این رفتار تجاوز نماید در حقیقت دچار تقصیر شده است در بعضی مواقع لازمه حسن اداره مال غیر و لازمه داشتن رفتار متعارف عدم ترک عملی است که مدیر فصولی آغاز نموده است. بنابراین در بعضی مواقع تکالیف مدیر فصولی از تکالیف یک وکیل تجاوز می‌کند البته با تعبیر دیگر شاید بتوان گفت که تکلیف مدیر فصولی در چنین حالتی از تکالیف وکیل متجاوز نیست زیرا اگر به وکیل اجازه داده شده است که هر وقت می‌خواهد خود را از قید عقد وکالت رها سازد به خاطر این است که ماهیت این عقد قابل فسخ بودن آن است اما این اختیار فسخ اجازه احراز به دیگران را صادر نمی‌کند زیرا اگر در نتیجه رفتار غیر متعارف وکیل در حالتی عقد وکالت را فسخ کند که به موکل خسارتی وارد آید آن گاه مسؤلیت قهری وکیل به جای خود باقی خواهد ماند در حقیقت اگر وکیل در نتیجه فسخ عقد وکالت مرتکب تقصیری شود باید خسارت ناشی از این رفتار را جبران کند. در اداره فصولی از همان ابتدا هیچ رابطه قراردادی میان مالک و مدیر فصولی وجود ندارد. بنابراین رابطه میان آن دو تابع مقررات عمومی مسؤلیت مدنی است همچنان که در شرایط دیگر ممکن است شخصی از نتیجه ارتکاب تقصیر به دیگری خسارتی وارد نماید و قانون او را ملزم به

جبران خسارت می‌داند در رابطه میان مدیر فصولی و مالک ممکن است مدیر فصولی مرتکب تقصیر شود، این تقصیرات شاید در نتیجه رهاسازی عملیات اداره اتفاق بیافتد. با این تعبیر به نظر می‌رسد عقیده آن دسته از حقوقدانانی که معتقدند تکالیف مدیر فصولی شدیدتر از تکالیف وکیل است مردود می‌گردد.

- تکالیف مدیر فصولی در مقابل اشخاص ثالث

مدیر فصولی ممکن است برای اداره اموال دیگری مجبور شود با اشخاص ثالث قراردادهایی منعقد نماید در مورد اینکه آثار این قراردادها چگونه خواهد بود و آیا قرارداد میان مدیر و شخص ثالث اثر خود را به جای می‌گذارد یا میان ثالث و مالک؟ در این صورت بایستی میان دو حالت تفاوت گذاشت حالتی که مدیر فصولی به نام خود قرارداد منعقد می‌کند و فرض دیگری که مدیر فصولی به نام و به حساب مالک با دیگری قرارداد می‌بندد.

الف) در حالتی که مدیر فصولی به نام خود قرارداد می‌بندد و به ثالث اعلام نمی‌کند که برای دیگری عمل می‌کند در این صورت خود مدیر فصولی در برابر تعهدات ناشی از قرارداد مسؤل است. مثلاً اگر مدیر فصولی برای تعمیر خانه همسایه قرارداد کار با دیگری منعقد کند، مدیر فصولی مسؤل است که اجرت کارگر را بپردازد، اما در این حالت مدیر فصولی در صورتی که برای هزینه‌های متحمل به مالک رجوع کند باید ثابت کند که برای حسن اداره مال مجبور بوده است چنین هزینه‌هایی را بپردازد.

ب) فرض دیگری که مدیر فصولی از همان ابتدا به طرف قرارداد اعلام می‌کند که به نام و به حساب مالک عمل می‌کند در این صورت این قرارداد تابع احکام قراردادهای فصولی خواهد بود اما اگر مالک قرارداد را تنفیذ نکند در این صورت ثالث می‌تواند با طرح دعوی استفاده بلاجهت به مالک رجوع کند.

- اثر موت مدیر فصولی

در مورد اثر موت فصولی حقوقدانان کمتر بحث نموده‌اند سؤال این است که اگر در

اثناى اداره فضولى مدير فوت كند تكليف اداره فضولى چه خواهد شد؟ در حقوق مصر حقوقدانان معتقدند كه اگر مدير فضولى فوت كند از آنجا كه از نظر تعهدات، اداره فضولى مانند وكالت است و از آنجا كه در وكالت در صورت فوت وكيل وراثت وكيل ملزم بودند مرگ مورث خود را به موكل اعلام نمايند در مورد اداره فضولى نيز وراثت مدير فضولى ملزم هستند بلافاصله پس از مرگ مورث خود مالك را از واقعه فوت مدير مطلع نمايند.^(۱)

در حقوق ايران به اين مسأله پرداخته نشده است و به نظر مى رسد كه تكاليف مدير فضولى با مرگ او به پايان مى رسد و هيچگونه تعهدى در مقابل مالك باقى نماند اما از آنجا كه ممكن است در نتيجه همان اندازه از اداره فضولى براى مدير حقوقى ايجاد شده باشد و از آنجا كه با مرگ مدير فضولى كليۀ حقوق مالى او به وراثت مى رسد لذا وراثت مدير فضولى حق پيدا مى كنند با موت مورث خود براى آنچه كه مدير حق داشت براى مطالبۀ آن به مالك رجوع كند آنان هم همان را از مالك مطالبه كنند.

تعهدات مالك

در حقوق فرانسه حقوقدانان آن نظام حقوقى تعهدات مالك را همان تعهدات موكل در برابر وكيل مى دانند. به عنوان مثال مالك بايد هزينه هاى را كه مدير فضولى صرف نموده است به جز آنچه مربوط به اهمال و تقصير او مى شود به وي بپردازد (ماده ۲۰۰۰ قانون مدنى) همچنين بايستی مزد اقدامات او را بپردازد (ماده ۲۰۰۱ قانون مدنى) همچنين در مقابل اشخاص ثالث مالك جاىگزين مدير فضولى مى گردد و در حقيقت موكل متعهد به الزامات ناشى از قراردادى است كه به نام وي منعقد شده است. با وجود اين از جنبه هاى ديگر ميان وكالت و اداره فضولى تفاوتهاى وجود دارد كه

همین تفاوتها موجب اختلاف در تعهدات موکل و مالک شده است.

۱- مالک در مقابل اشخاص ثالث و مدیر فصولی متعهد نمی شود مگر اینکه اموال او به نحو احسن اداره شد باشد. (ماده ۱۳۷۵ قانونی مدنی) همچنین مالک در مقابل اعمال حقوقی انجام شد توسط مدیر متعهد نمی شود مگر اینکه این اعمال مفید باشند.

البته اگر مالک اقدامات مدیر فصولی را تنفیذ کند ادامه فصولی به وکالت تغییر ماهیت می دهد. در این صورت اختلافی میان تعهدات مالک و موکل باقی نمی ماند.

۲- مالک در مقابل هزینه‌هایی که مدیر متحمل شده است متعهد نیست مگر اینکه این هزینه‌ها مفید و ضروری تشخیص داده شوند (ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی). فرض کنید که مدیر فصولی برای اداره، هزینه‌های بیشتری صرف نموده باشد در این مورد مدیر فصولی برای آنچه که از حد ضرورت تجاوز کرده باشد نمی تواند به مالک رجوع کند ولی در وکالت این هزینه‌ها قابل مطالبه است. (ماده ۱۹۹۹ قانونی مدنی بند ۲)

۳- اگر اداره فصولی در اموالی که متعلق به چند نفر است (حالت شرکت) اجرا شود مدیر فصولی نمی تواند به صورت تضامنی به مالکان مراجعه کند بلکه تعهدات هر کدام از مالکین با توجه به میزان مالکیت آنها تعیین می گردد در حالی که در وکالت موکلین مالکین مشترک در مقابل وکیل مسؤولیت تضامنی دارند. به طور کلی مسؤولیت تضامنی که در ماده ۲۰۰۲ به آن اشاره شده است در صورتی اجرا می گردد که در قراردادی به صورت شرط مورد قصد متعاقدين قرار گرفته باشد و یا اینکه مقررات قانونی به آن اشاره نموده باشند.^(۱)

در حقوق مصر ماده ۱۹۵ قانون مدنی به بیان تعهدات مالک اختصاصی یافته است و به طور کلی از عبارت این ماده می توان تعهدات مالک را به شرح زیر برشمرد:

۱- تنفیذ مدیر فصولی که با انعقاد قرارداد میان خود و ثالث به نام مالک و یا به نام خود او ایجاد شده است.

۲- آنچه را که مدیر فصولی برای اجرای تعهداتی که از انعقاد قرارداد با اشخاص ثالث ناشی شده است پرداخته باشد، مالک ملزم است در صورت حصول شرایط اداره فصولی آن را به مدیر بپردازد.

۳- پرداخت هزینه‌های ضروری و نافع که مدیر فصولی متحمل شده است و همچنین پرداخت اجرت مدیر در صورتی که اعمال انجام گرفته داخل در اعمال شغلی باشد.

۴- پرداخت خسارتهایی که مدیر فصولی به سبب اداره فصولی مال غیر متحمل شده است.^(۱)

میان نظامهای حقوق مصر و فرانسه و ایران از این لحاظ اختلاف چندانی وجود ندارد و تا حدودی هم می‌توان گفت که تعهدات مالک در هر سه نظام حقوقی یکی است. برای آشنایی بیشتر با نظام حقوقی خودمان مطالب راجع به این مبحث را به تعهدات مالک در مقابل مدیر و تعهدات مالک در مقابل اشخاص ثالث تقسیم‌بندی می‌کنیم.

الف - تعهدات مالک در مقابل مدیر فصولی

به طور کلی می‌توان این تعهدات را در ۱- پرداخت هزینه‌های ضروری ۲- پرداخت دستمزد کارهای اجرایی ۳- جبران خسارت مدیر فصولی احصاء نمود.

۱- پرداخت هزینه‌های ضروری

ماد ۳۰۶ قانون مدنی مقرر نموده است که در صورت حصول شرایط اداره فصولی: «دخالت‌کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است».

ملاحظه می‌شود که در این ماده ضروری بودن هزینه‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. در حقوق فرانسه علاوه بر ضروری بودن، مفید بودن هزینه‌ها هم مورد تأکید ماده ۱۳۷۵ قانونی مدنی قرار گرفته است. اگر مفید بودن هزینه‌ها مقصود از آن این باشد که نفعی را به مالک رسانده باشد و یا به عبارتی به دارایی مالک چیزی افزوده باشد آن گاه مدیر

فضولی برای هزینه‌های ضروری که به هر علتی نفعی برای مالک نداشته و یا به عبارتی چیزی به اموال او نیفزوده است حق رجوع به مالک ندارد. البته این تفسیر مورد قبول حقوقدانان آن کشور واقع نشده است آنان کلمه مفید بودن را به معنی هزینه‌های متعارف، مناسب و معقول می‌دانند، حتی اگر چیزی به دارایی مالک اضافه نکرده باشد.^(۱)

البته در ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران کلمه مفید بودن مورد استعمال قانونگذار قرار نگرفته است و مشکلی را که حقوقدانان فرانسه برای تفسیر ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی خود دارند برای ما وجود ندارد و به راحتی می‌توان گفت که مقصود از هزینه‌های ضروری همان هزینه‌های متعارف و معقول است، هرچند که ممکن است صرف این هزینه‌ها چیزی به دارایی مالک اضافه نکند.

البته لازم به توضیح است که نایبستی ضرورت مداخله را با ضرورت پرداخت هزینه‌ها اشتباه کرد زیرا چه بسا ممکن است مداخله ضروری تشخیص داده شود اما هزینه‌های صرف شده ضروری نباشد. بنابراین احراز دو شرط لازم است یکی ضروری بودن مداخله و دیگری ضروری بودن هزینه‌ها.^(۲)

۲- پرداخت دستمزد کارهای اجرایی

در حقوق فرانسه مدیر فضولی در صورتی حق مطالبه دستمزد کارهایی را که اساساً انجام داده است دارد که عرفاً انجام آن کار در حیطه کارهای شغلی باشد به عنوان مثال خدمتی که ممکن است به یک مصدوم ارائه کند.^(۳) در حقوق مصر هم همین امر مورد تأکید ماده ۱۹۵ قانون مدنی قرار گرفته است.^(۴) در حقوق ایران اولاً ماده ۳۰۶ قانون مدنی به دستمزد کارهای مدیر اشاره‌ای ننموده است، ثانیاً جواب مثبت به اینکه آیا

1- Starck "Droit civil obligation" no, 2286.

۲- دکتر ناصر کاتوزیان، همان، ص ۱۸۷

3- Julliot de la morandiere "précis de Droit civil", no 710.

۴- دکتر انور سلطان، همان، ص ۶۱۱

مدیر فضولی مطابق قانون مدنی می‌تواند برای انجام کارهای اجرایی از مالک مطالبه دستمزد نماید. ما را در مقابل ماده ۳۳۶ قانون مدنی قرار می‌دهد که می‌گوید: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.» هرچند که موضوع این ماده با اداره فضولی متفاوت است با این وجود می‌توان تا حدودی از وحدت ملاک استفاده کرد، با این مقدمه می‌توان گفت که اداره فضولی معمولاً خدمتی است که به رایگان و با قصد احسان به دیگری صورت می‌گیرد. برای چنین خدمتی پاداش و دستمزدی نمی‌توان مطالبه کرد. شاید بتوان علت آن را این‌گونه بیان کرد که وجود قصد تبرع در مدیر فضولی موافق با ظاهر است و نیازی به اثبات ندارد. به همین دلیل است که ماده ۳۰۶ صحبتی از دستمزد به میان نیاورده است.

با وجود این نمی‌توان گفت که قاعده کلی عدم امکان رجوع مدیر فضولی به مالک برای گرفتن دستمزد است. بلکه می‌توان گفت که اصل تبرعی بودن اعمال مدیر فضولی است اصلی که مبتنی به ظاهر است و خلاف آن را می‌توان اثبات کرد. شاید به همین دلیل باشد که در حقوق فرانسه و مصر برای کارهایی که معمولاً در حیطه اقدامات یک شغل خاصی است مثل اقدامات پزشک رجوع مدیر فضولی را برای دریافت دستمزد امکان‌پذیر دانسته‌اند چون معمولاً در این‌گونه مشاغل اصل تبرعی بودن اقدامات انجام شده صدق نمی‌کند. اما برای کارهایی که معمولاً در حیطه کارهای شغلی نیست رجوع مدیر فضولی را برای دریافت دستمزد امکان‌پذیر ندانسته‌اند زیرا چگونه می‌توان کسی را که برای نجات کودکی خود را به آتش زده است و یا در برابر اسب رمیده‌ای قرار گرفته است مستحق دستمزد دانست؟

۳- جبران خسارت مدیر فضولی

ممکن است مدیر فضولی در نتیجه اداره اموال غیر متحمل خساراتی نیز بشود این

خسارات ممکن است مادی و یا جسمانی باشد. مثلاً همسایه‌ای که برای خاموش نمودن آتش خانه همسایه خسارات جسمانی دیده و در نتیجه این صدمات جسمانی ممکن است خسارات مادی (پرداخت هزینه‌های جراحی) هم ببیند همه این خسارات در صورت احراز شرایط اداره فصولی بایستی به وسیله مالک جبران گردد.

ب - تعهدات مالک در مقابل اشخاص ثالث

مدیر فصولی گاهی در اداره مال غیر مجبور می‌شود با افراد دیگری قراردادی منعقد کند به عنوان مثال اتفاق می‌افتد که رهگذری مصدومی را در کنار جاده می‌بیند و آن را به بیمارستان منتقل می‌کند و سپس با بیمارستان در مورد بستری شدن مصدوم قرارداد می‌بندد و یا اینکه همسایه‌ای برای تعمیر خانه همسایه‌اش با کارگری و یا لوله‌کشی و یا برق‌کاری قرارداد اجاره خدمات منعقد می‌کند سؤال این است که اثر این قرارداد چیست؟ مسلم است مطابق ماده ۲۱۹ قانون مدنی: «عقودی که برطبق قانون واقع شده بین متعاملین و قائم‌مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.» بنابراین اصل نسبی بودن قراردادها اقتضای آن را دارد که اثر قرارداد میان مدیر فصولی و ثالث پدیدار شود با وجود این بایستی بین دو مورد تفاوت گذاشت، زمانی که مدیر فصولی به نام خود با ثالث قراردادی را منعقد می‌کند. در اینجا همچنان که گفته شد رعایت اصل نسبی بودن قراردادها مستلزم این است که مالک هیچ رابطه حقوقی با طرف قرارداد نداشته است. لذا از او نمی‌توان انتظار داشت که تعهدهای ناشی از قرارداد را اجرا کند در این وضعیت شخص ثالث نمی‌تواند اجرای تعهدات ناشی از قرارداد را از مالک بخواهد در این وضعیت مدیر فصولی بایستی تعهدات قراردادی را به جا آورد آن گاه در صورت حصول شرایط اداره فصولی، برای آنچه که در این مسیر متحمل هزینه شده است می‌تواند به مالک رجوع کند.

اما علاوه بر این گاهی مواقع مدیر فصولی از همان ابتدا وضعیت حاصله را به ثالث اطلاع می‌دهد و می‌گوید که او به نام مالک قرارداد می‌بندد.

حال سؤال این است که آیا این قرارداد مالک را متعهد می‌سازد یا خیر؟
بین دو فرض باید فرق قائل شد.

۱- فرضی که مالک بعد از اطلاع از قرارداد آن را اجازه می‌کند. در این صورت تمام قواعد راجع به معاملات فصولی در اینجا نیز جاری می‌گردد بنابراین بعد از تنفیذ مانند این است که مدیر به نمایندگی از سوی مالک قرارداد را امضاء کرده است. (ماده ۲۴۷ به بعد قانون مدنی)

۲- فرضی که مالک قرارداد را تنفیذ نمی‌کند. در اینجا باید احراز شود که آیا قرارداد برای اداره ضروری بوده است یا خیر؟ اگر این‌گونه تشخیص داده شود که قرارداد برای اداره ضروری نبوده است تعهدی برای مالک به وجود نخواهد آورد. اما اگر ضروری بودن قرارداد احراز شود، در این صورت بعضی از نظامهای حقوقی مانند فرانسه (ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی) و مصر (ماده ۱۹۵ قانون مدنی) مالک را در صورت حصول شرایط اداره فصولی نایب و قائم مقام مدیر فصولی محسوب می‌نمایند و او را ملتزم به اجرای تعهدات ناشی از قرارداد منعقد می‌دانند.

در حقوق ایران راجع به این موضوع ماده ۳۰۶ قانون مدنی چیزی را بیان ننموده است با وجود این بعضی از استادان حقوق معتقدند: «پذیرفتن این حکم در حقوق ما دشوار است. ماده ۳۰۶ قانون مدنی چنین نیابتی برای مداخله کننده ایجاد نکرده است و از نظر اصول حقوقی نیز نمی‌تواند مفاد پیمانی را که مالک در آن دخالتی نداشته است بر او تحمیل کرد. اگر طرف قرارداد با اعمسار مدیر فصولی روبه‌رو شود، می‌تواند طلب او را از مالک به سود خود بازداشت کند ولی حق ندارد به طور مستقیم و بر مبنای اداره فصولی به او رجوع کند»^(۱).

کتابنامه

الف - منافع فارسی

- ۱- امامی (دکتر سیدحسن) حقوق مدنی ج ۱، تهران چاپ دوازدهم
- ۲- جعفری لنگرودی (دکتر محمدجعفر) دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱،

تهران

- ۳- قائم مقامی (دکتر عبدالمجید) حقوق تعهدات، ج ۱، تهران، ۱۳۴۷
- ۴- کاتوزیان (دکتر ناصر) الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری، جلد دوم، بهار

۱۳۷۹

ب - عربی

- ۱- انور (دکتر سلطان) التصریة العامة للالتزام، ج ۱، چاپ دوم، مصر ۱۹۵۸
- ۲- حجازی (دکتر عبدالحی) النظرية العامة للالتزام، ج ۲، مصر ۱۹۵۴
- ۳- السنهوری (دکتر عبدالرزاق احمد) الموجز فی النظرية العامة للالتزام، بیروت

ج - فرانسه

1. Carbonier_ Droit civil, T4, obligations paris 1970.
2. Jossrand_ Cours de Droit civil positif, 3e éd T2.
3. Julliot de la morandière_ précis de Droit civil 4e éd. paris 1960.
4. Mazeaud_ lécons de Droit civil, T2. 4e éd 1969.
5. Ripert Boulanger_ Traité de Droit civil d'après le traité de planiol T.1. paris 1970.
6. Starck_ Droit civil obligations paris 1972.
7. Yvaine Buffelan_ Droit civil, 6e cd. paris 1997.